


تفاوت انسان و حیوان در قرآن با نگاهی به آثار آیت‌الله مصباح یزدی

ashrafi@qabqs.net

امیررضا اشرفی / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

احمد زارعی / دانش‌پژوه دکتری تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ahmadzareei2893@gmail.com

 orcid.org/0000-0003-3397-1092

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

چکیده

چگونگی خلقت انسان و تفاوت او با سایر جانداران از مسائل مهم دانش انسان‌شناسی است؛ برخی مکاتب تجربه‌گرا با تنزل جایگاه انسان در نظام خلقت، او را در ردیف حیوانات شمرده و تفاوت او را با حیوانات به اموری مانند بزرگی و پیچیدگی مغز و سرعت و تنوع فعالیت‌های ذهنی‌اش تقلیل داده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی درصدد بررسی تفاوت انسان با حیوان است. از نظر قرآن کریم، تفاوت اصلی انسان با حیوان در برخورداری از روحی متمایز است. انسان افزون بر تفاوت در خلقت نخستین و ماده خلقت، در مرحله‌ای از آفرینش با دریافت حقیقتی متعالی به نام «روح» هویتی متفاوت از حیوانات یافته است. برخورداری از بینش‌ها و گرایش‌های متعالی، توانایی تشخیص ارزش‌ها، اندیشه‌ورزی و توان حل مسئله، امکان ترجیح‌گرایش‌های متعالی، بهره‌مندی از قدرت بیان، توان فناوری، قدرت اجتماعی، خلاقیت و استعداد هنری، ظرفیت جانشینی خدا، و تقرب الهی از ویژگی‌ها انسان است.

کلیدواژه‌ها: تفاوت انسان و حیوان، تفاوت در آفرینش، برتری انسان، کرامت انسان، آیت‌الله مصباح یزدی.

با وجود شباهت‌های ظاهری جانداران با یکدیگر، تفاوت‌هایی در آفرینش آنها به چشم می‌خورد که منجر به نامگذاری و دسته‌بندی آنها در گونه‌هایی شده است. امروزه قریب دو میلیون گونه موجود زنده در زمین شناسایی و نامگذاری شده که یکی از آنها انسان است. انسان به گواهی بسیاری از دانشمندان علوم عقلی و تجربی، بیشترین تفاوت را با سایر جانداران، از جمله حیوانات دارد. این تفاوت‌ها بحث‌های متعددی را درباره منشأ و حکمت آنها برانگیخته است.

برخی از زیست‌شناسان با تکیه بر نظریه «تکامل»، انسان را ثمره فرگشت جانداران تک‌سلولی در سالیان دراز دانسته‌اند (داوکینز، ۱۳۹۲، ص ۲۵-۱) و برخی به تبع این نظریه، انسان را «میمون برهنه» نامیده‌اند! (ر.ک: موریس، ۱۳۵۶، ص ۱۳). برخی از آنان تفاوت انسان را با سایر جانداران مانند شامپانزه‌ها به اموری مانند وسعت حجم مغز و پیچیدگی و سرعت فرایندهای ذهنی تقلیل داده‌اند. برخی مکاتب تجربه‌گرای بشری نیز با قطع نظر از منشأ الهی انسان و با تکیه به همین سنخ از تفاوت‌ها، انسان را «محور هستی» قلمداد کرده‌اند که حاصل چنین تفکری اصالت ماده، سودانگاری و نفی ارزش‌های حقوقی و اخلاقی ماورایی و فضایل و کمالات معنوی است (رجبی، ۱۳۹۴، ص ۵۵).

طبق آموزه‌های قرآن کریم، خداوند عنایتی خاص به آفرینش انسان داشته است؛ او را با دو دست قدرت خود آفریده (ص: ۷۵)، از روح خود در کالبدش دمیده (حجر: ۲۹)، با تعلیمی ویژه، شایسته جانشینی خود قرار داده (بقره: ۳۰-۳۱) و به تناسب مسئولیتش از استعدادها و توانایی‌های خاصی بهره‌مند ساخته است (طلاق: ۷). از منظر قرآن انسان از جهات گوناگون با سایر جانداران، از جمله حیوانات تفاوت دارد.

پژوهش حاضر به بررسی تفاوت‌های اساسی انسان با حیوان از منظر قرآن با تأکید بر دیدگاه‌های حکیم و مفسر فرزانه علامه مصباح یزدی پرداخته و پاسخ سؤالات ذیل را با تکیه بر منابع مذکور واکاوی کرده است:

۱. تفاوت انسان با حیوان در پیدایش نخستین چیست؟

۲. انسان با حیوان در مراحل آفرینش چه تفاوتی دارد؟

۳. تفاوت انسان با حیوان در هویت حقیقی و ابعاد وجودی چیست؟

۴. انسان با حیوان در استعدادها و قوای نفسانی چه تفاوتی دارد؟

شناخت تفاوت‌های انسان با سایر جانداران، به‌ویژه حیوانات از نظر قرآن، جایگاه و ارزش او را در نظام آفرینش آشکار می‌کند و از این رهگذر زمینه پی‌ریزی نظامات اجتماعی را بر اساس مبانی انسان‌شناسی الهی فراهم می‌آورد.

پیش از این پژوهش‌هایی درباره کرامت انسان در قرآن سامان یافته است. از جمله این آثار می‌توان از مقاله «کرامت انسانی در پرتو قرآن و روایات» (سلیمی زارع و قاضی‌زاده، ۱۳۸۶) نام برد. در این مقاله به کرامت انسان و

ویژگی‌های تکوینی او، همچون استوای قامت، تناسب در خلقت، داشتن روح خدایی، تسخیر سایر موجودات، و مقام خلافة‌اللهی اشاره شده است.

اثر دیگر مقاله «کرامت ذاتی انسان در قرآن؛ مؤلفه‌ها و لوازم وجودی» (مشایخی و آریان، ۱۳۹۸) است. این پژوهش به مؤلفه‌های کرامت ذاتی در ساحت جسمانی و روحانی پرداخته و در این دو ساحت مؤلفه‌هایی، مانند صورتگری انسان، تسویه، تعدیل و ترکیب جسمانی، آفرینش موزون، شگفتی اندام‌ها، قدرت تکلم، شگفتی حواس ظاهری، تفکر و تعقل، برخورداری از فطرت، و برخورداری از اختیار را بیان کرده است.

این آثار ارجمنداً درصدد بیان ویژگی‌های انسان در قرآن بوده‌اند؛ ولی پژوهش حاضر درصدد بیان تفاوت انسان با حیوان در قرآن با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی است.

پیش از پرداختن به پاسخ سؤالات محوری این پژوهش، توضیحی درباره مفاهیم کانونی آن ارائه می‌دهیم: واژه «تفاوت» از ماده «فوت» به معنای دور شدن چیزی است، به گونه‌ای که دستیابی به آن دشوار باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۶). «تفاوت» مصدر باب «تفاعل» به معنای دوری و اختلاف دو چیز در اوصاف و خصوصیات است. گویا هر دو از یکدیگر دورند و خصوصیات در یکی هست که در دیگری نیست (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۵۷). مقصود از «تفاوت انسان با حیوان» ویژگی‌هایی است که انسان را از حیوان در اوصاف متمایز می‌سازد.

تفاوت‌های انسان با حیوان در قرآن بسیار است که در ادامه به مهم‌ترین آنها با توجه به سؤالات محوری پژوهش می‌پردازیم:

نحوه خلقت نخستین

مراد از «خلقت نخستین»، خلقت اولین موجودی است که با نام «انسان» شناخته می‌شود. از دیدگاه قرآن، برخلاف نظریه «تکامل زیستی»، نخستین انسان از موجودی شبیه خودش آفریده نشده، بلکه آفرینشی مستقل و متمایز داشته است. آیات متعددی بر آفرینش مستقل و ممتاز نخستین انسان دلالت دارد. از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی از روشن‌ترین آنها آیه ذیل است: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۵۹). این آیه با تشبیه حضرت عیسی علیه السلام به حضرت آدم علیه السلام در آفرینش اعجازگونه، مضمون آیه ۷ سوره «سجده» را در آفرینش مستقیم نخستین انسان از خاک تأیید می‌کند.

توضیح اینکه عده‌ای از اهل کتاب تولد حضرت عیسی علیه السلام را بدون پدر دلیل بر این می‌دانستند که وی فرزند خداست و از جنبه الوهی برخوردار است! (ر.ک: توبه: ۳۰). خداوند با تشبیه وی به حضرت آدم علیه السلام در آفرینش اعجازآمیز، جنبه الوهیت او را نفی می‌کند، با این بیان که همان‌گونه که شما قبول دارید حضرت آدم علیه السلام با نداشتن پدر، آفریده خدا بوده، ولادت بدون پدر حضرت عیسی علیه السلام نیز دلیل بر الوهیت او نیست، بلکه او نیز مانند حضرت آدم علیه السلام آفریده خداست.

استدلال مزبور این فرض را که آدم از نسل میانی بین خاک و خود به وجود آمده، دفع می‌کند؛ زیرا طبق چنین احتمالی سؤال کنندگان می‌توانستند ادعا کنند که میان آدم و خاک، انسان‌هایی بوده‌اند که آدم از نطفه آنها به وجود آمده، اما چنین ادعایی نکرده‌اند. بنابراین، باید گفت: حضرت آدم ﷺ از نسل هیچ موجود دیگری به وجود نیامده، بلکه آفرینشی ممتاز و مستقل داشته است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۳۳۶-۳۳۷). اگر نتوانیم این دیدگاه را درباره همه انسان‌ها در طول تاریخ بشر اثبات کنیم، قطعاً درباره نسل کنونی بشر صادق است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۶). آیات دیگری نیز بر آفرینش مستقل و متفاوت نخستین انسان دلالت دارد که مجال بیان آنها نیست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۳۳۷).

اما قرآن درباره چگونگی آفرینش نخستین حیوانات در زمین سخنی ندارد. اگر فرض کنیم نخستین حیوانات در زمین در اثر تکامل زیستی از موجوداتی شبیه خود پدید آمده‌اند، باز باید خلقت نخستین انسان را از نخستین حیوانات متفاوت بدانیم؛ زیرا دلیل متقنی نداریم که نخستین انسان طبق همین روند پدید آمده باشد، بلکه دلیل قرآنی برخلاف آن داریم. آیات قرآن ظهور روشنی در این دیدگاه دارند که حضرت آدم ﷺ و همسرش نیاکان نسل کنونی بشری‌اند و خلقت آن دو مستقیماً از خاک بوده است (ر.ک: حجرات: ۱۳؛ نساء: ۱؛ اعراف: ۲۷؛ آل عمران: ۵۹ و ۶۱ و ۶۲؛ آریان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۲-۴۸).

برخورداری از روحی متمایز

براساس آیات قرآن، آدمی - اعم از نخستین انسان و نسل او - در آفرینش، مرحله‌ای متفاوت از سایر جانداران داشته و در آن مرحله، واجد حقیقتی متعالی شده که حاصل آن، برخورداری او از حیاتی متفاوت از حیات حیوانی بوده است. آیات متعددی بر خلقت روح به مثابه حقیقتی متمایز در مرحله‌ای از آفرینش نخستین انسان و نسل او دلالت دارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ» (سجده: ۷-۹).

نفخ روح در این آیه با توجه به سیاق آن، ظاهراً عام و شامل همه انسان‌هاست؛ زیرا ابتدا خلقت جسم انسان نخستین را از «طین» و سپس خلقت نسل انسان را از «ماء مهین» را بیان می‌نماید و در نهایت، حکم کلی درباره تسویه و نفخ روح را که شامل هر دو (نخستین انسان و نسل بشر) می‌شود، بیان می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۳۴۳).

آفرینش روح در نسل بشر در برخی آیات با تعبیر «انشاء» بیان شده است: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون: ۱۴). تعبیر «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» حکایت از مغایرت روح با بدن دارد؛ زیرا «انشاء» دلالت بر آفرینش امری جدید دارد که قبلاً نبوده است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۷، ماده «نشأ»). از برخی دیگر از آیات قرآن نیز آفرینش ممتاز و تعلق دفعی روح به بدن در مرحله‌ای از خلقت استفاده می‌شود (در این باره، ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۱۵۴).

چون گیاهان از فعالیت‌های حیاتی، مانند رشد و تولیدمثل، و حیوانات، افزون بر آن از حس و حرکت ارادی برخوردارند، برخی حکما - به ترتیب - برای گیاهان و حیوانات، روح نباتی و حیوانی قائل شده‌اند؛ اما روح انسانی حقیقتی متعالی و متفاوت از روح نباتی و حیوانی است. روح انسانی از چنان منزلت و شرافتی برخوردار است که خداوند آن را به خود نسبت داده (اسراء: ۸۵؛ حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲) و به واسطه قابلیت‌های آن، انسان را خلیفه خود در زمین قرار داده است (بقره: ۳۰-۳۳).

تعالی و تمایز روح انسان از روح نباتی و حیوانی از آیاتی چند قابل استفاده است؛ از جمله اینکه خداوند به واسطه اعطای روح به انسان، او را شایسته سجده فرشتگان دانسته است: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹). آیه حاکی از شرافت روح انسانی است؛ زیرا در این آیه «روح» به خداوند نسبت داده شده است. چنین تعبیری (روحي) تنها در خصوص روح انسان به کار رفته است.

علامه طباطبائی با توجه به برخی آیات قرآن، روح را نازله‌ای از عالم امر (عالم ملکوت) می‌داند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء: ۸۵). اگر در این آیه مراد از «روح» روح انسانی باشد به اجمال بیان می‌کند که روح از امر خداوند است که دفعتهً به وجود می‌آید. این نوع آفرینش ویژگی موجودات غیرمادی است، برخلاف جسم انسان که از مقوله «خلق» است و به تدریج، تکوین می‌یابد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۱۵۴).

برخورداری از بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌های فطری

از مهم‌ترین امتیازهای انسان بر حیوانات این است که افزون بر امور غریزی، مانند میل به غذا و میل جنسی - که زمینه تداوم حیاتش را در زمین فراهم می‌کند - از بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌هایی فطری برخوردار است که مسیر او را برای هدفی متعالی (قرب الهی) هموار می‌سازد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۲، ص ۳۳).

واژه «فطری» دو کاربرد رایج دارد:

کاربرد اول در مواردی است که چیزی مقتضای فطرت (نوع آفرینش موجودی) باشد. امور فطری به این معنا سه ویژگی دارند:

ویژگی اول: نیازی به تعلیم و تعلم ندارند.

ویژگی دوم: قابل تغییر و تبدیل نیستند.

ویژگی سوم: در همه افراد آن نوع با شدت و ضعف یافت می‌شوند.

امور فطری با توجه به ابعاد وجودی انسان به سه دسته «امیال»، «گرایش‌ها» و «توانش‌های فطری» قابل تقسیم است: شناخت‌ها، گرایش‌ها و توانش‌های فطری مقتضای نوع آفرینش انسان و لازمه وجود او هستند.

کاربرد دوم واژه «فطری» در برابر واژه «غریزی» است. «فطری» به این اصطلاح به ویژگی‌های نوع انسان اختصاص داده می‌شود، برخلاف امور غریزی که در حیوانات نیز وجود دارد. در این نوشتار «فطری» به

معنای دوم مراد است. بنابراین در اینجا مراد از فطری بودن بینش‌ها و گرایش‌ها و توانش‌های آدمی، غیرغریزی بودن آنها و اختصاص آنها به انسان هاست که در ادامه به اثبات اختصاصی بودن این امور از دیدگاه قرآن خواهیم پرداخت.

خاستگاه این امور فطری از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، نفس آدمی است که در مرحله‌ای از آفرینش وی به بدنش تعلق گرفته است. این ابعاد در همان حالی که ابعاد نفس هستند، از ابتدا به‌حسب آفرینشی الهی، جهت نامحدودی را نشان می‌دهند و سمت و سویی الهی دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۲، ص ۳۳-۳۴). آیاتی از قرآن بر اختصاص چنین بینش‌ها، گرایش‌ها و توانش‌هایی به انسان دلالت دارند که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برخورداری از بینش‌های فطری

صریح‌ترین آیه در زمینه فطرت آدمی آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰) است. این آیه با تعبیر «فطرت الله» و «فطر الناس علیها» به آفریده شدن همه انسان‌ها با فطرت الهی اشاره کرده است. واژه «فطرت» در قرآن کریم تنها یک‌بار، آن هم درباره انسان‌ها به کار رفته است که بر نوع آفرینش او دلالت دارد.

در این آیه، نخست توجه به «دین» امر شده و سپس به این نکته اشاره گردیده که این امر موافق و به مقتضای سرشتی است که خدای متعال انسان‌ها را بر آن آفریده و قابل تغییر و تبدیل هم نیست؛ و اضافه شده است که دین استوار همین است. در پایان نیز خاطر نشان شده که بیشتر مردم از این مطلب آگاه نیستند. درباره هماهنگی دین با فطرت انسانی، سه تحلیل صورت گرفته است:

- برخی گفته‌اند: منظور از فطری بودن دین این است که کلیات احکام دین و اصول و قواعد کلی آن، مانند اصل «توحید»، برپایی عدل و دیگر مسائل اساسی اسلام با فطرت آدمی سازگار و با خواست‌ها، بینش‌ها و گرایش‌های انسانی هماهنگ است. طبق این احتمال، خداشناسی و خداپرستی جزئی از فطرتی است که در آیه شریفه ذکر شده است.

- تفسیر دیگری که به تفسیر اول نزدیک است، این است که حقیقت دین که طبق آیه ۱۹ سوره «أل عمران» «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» تسلیم بودن در برابر خدای متعال و خضوع در برابر اوست و در شکل‌های گوناگون عبادت و اطاعت از دستورها و قوانین الهی تجلی می‌کند، موافق فطرت انسان است. طبق این احتمال، منظور از «فطری بودن دین» این است که تسلیم بودن در برابر خدا و خداپرستی - که ریشه همه احکام و فروع دین است - امری فطری است. طبق این تفسیر، آیه شریفه مستقیماً ناظر به خداشناسی نیست، ولی می‌توان گفت: لازمه فطری بودن خداپرستی و گرایش به خضوع در برابر خدا، وجود نوعی شناخت از خدای متعال است؛ زیرا هر گرایشی در انسان، متعلق خود را نشان می‌دهد و با نوعی شناخت به متعلقش همراه است.

احتمال دیگر آن است که بگوییم: مراد از فطری بودن دین در آیه شریفه، فطری بودن همان شناخت حضوری و قلبی به خداوند است که مؤیداتی از روایات هم دارد (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۸۷). به هر حال، این آیه بر برخورداری انسان از شناختی فطری دلالت دارد که در همه انسان‌ها - کم‌وبیش - از ابتدای خلقت بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۹۸-۱۰۰).

هر چند بر حسب لغت امکان کاربرد واژه «فطرت» درباره حیوانات هم هست، اما از آیه «فطرت»، برخی ویژگی‌های فطری، از قبیل الهی بودن، هماهنگی با دین خدا، و تبدیل‌ناپذیری قابل استنباط است که به انسان اختصاص انسان دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۸۸-۹۴). افزون بر فطری بودن شناخت توحیدی، آیاتی از قرآن بر فطری بودن اعتقاد به برخی دیگر از صفات الهی، مانند خالقیت، ربوبیت و الوهیت دلالت دارد که مجال شرح و بیان آنها نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰-۱۱۷).

۲. برخورداری از گرایش‌های فطری

انسان‌ها علاوه بر بینش‌های فطری توحیدی، از گرایش‌های فطری متعالی نیز برخوردارند که با بینش‌های فطری همراهند. در انسان دو نوع گرایش به خدا وجود دارد که نقطه جدایی میان انسان و حیوان به‌شمار می‌روند: «خداجویی فطری» و «خداپرستی فطری» که در همه افراد در همه زمان‌ها هست و نسبت به اصل آن اختلافی نیست؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰).

«خداجویی فطری» یعنی: انسان میل و کشش قلبی به سوی خدا دارد که موجب می‌شود در جست‌وجوی خدا برآید، و منظور از «خداپرستی فطری» این است که انسان بنا بر فطرت خویش، طالب پرستش خدا و کرنش و خضوع در برابر اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۷۶ و ۹۹-۱۰۰). چنین گرایش‌هایی که از ابعاد متعالی روح انسان است، در حیوانات به صورتی که در انسان می‌شناسیم، یافت نمی‌شود و یا - دست‌کم - وجود آنها در حیوانات برای ما از طرق عادی اثبات‌پذیر نیست.

۳. برخورداری از استعدادها و توانایی‌های ویژه

«توانایی» یعنی: آنچه مبدأ فعالیت آدمی می‌گردد و هر کس در وجود خود می‌یابد که از چنین توانایی‌هایی برخوردار است. دایره این فعالیت‌ها اعم از تلاش‌های جسمانی و فعالیت‌های درونی و پنهان است؛ مانند درک و تصدیق یا تصمیم بر انجام امور که خاستگاه آن ذات نفس و درون روح است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۲، ص ۳۳). این توانایی‌ها، نه از سنخ بینش فطری‌اند و نه گرایش فطری، بلکه ابزارها یا توانایی‌هایی هستند که با آنها علمی کسب یا گرایش‌هایی به فعلیت می‌رسند (ابوترابی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۸). انسان از اقسامی از توانایی برخورداری است که مختص اوست و توضیح بیشتر درباره آنها در ادامه خواهد آمد.

از بزرگ‌ترین موهبت‌های الهی به انسان و مهم‌ترین وجوه تمایز او از سایر جانداران، برخورداری از قوه عقل و نیروی تفکر است. عقل در انسان نیرویی است که به کمک آن می‌تواند حقایق را بشناسد و مجهولات را از خلال امور بدیهی و داده‌های قطعی علوم دیگر معلوم سازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۶۷). دلیل قرآنی اختصاص این توانایی به انسان آن است که قرآن کسانی را که از این توان و استعداد خدادادی انسان استفاده نمی‌کنند، به چارپایانی مانند کرده است که از اندیشه بی‌بهره‌اند: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹). حقیقت مسخ انسانی خروج از حد انسانیت و قرار گرفتن در ردیف حیوانات با توجه به آیه مذکور آن است که انسان کمالات انسانی خویش (از جمله اندیشه‌ورزی و عاقبت‌اندیشی) را یکسره کنار بگذارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، الف، ج ۱، ص ۱۶۶).

از بررسی مجموعه آیاتی که در قرآن مجید آدمی را به تعقل و تفکر دعوت می‌کند، به سهولت می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه این کتاب آسمانی، حیات انسانی حیاتی فکری است و از مهم‌ترین وجوه تمایز انسان و حیوانات این است که انسان موجودی متفکر است و زندگی بشر نیز بدون تفکر و تعقل سامان نمی‌پذیرد.

مسئله تفکر به قدری از نظر قرآن اهمیت دارد که قرآن کریم ایمان را بر پایه تعقل و تفکر گذاشته است: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس: ۱۰۰). اگر لطف الهی و یاری و هدایت او از طریق عقل و پیامبران نباشد، انسان توفیق ایمان نمی‌یابد، و افرادی که تفکر و تعقل نمی‌کنند سرانجام گرفتار پلیدی شک و تردید و بینش نادرست می‌شوند.

قرآن کریم در آیه ۲۲ سوره «انفال» بدترین جنیندگان را کسانی می‌داند که اندیشه نمی‌کنند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲)، و در آیه ۱۷۹ سوره «اعراف» کسانی را که کفر می‌ورزند از بدترین جنیندگان می‌شمارد. از دو آیه این نتیجه به دست می‌آید که کفر حاصل عدم تعقل است و انسان‌هایی که از قوه اندیشه خود بهره‌ای نمی‌برند از نظر خداوند در ردیف پست‌ترین جنیندگان جای دارند. همچنین از آیه ۱۷۹ سوره «اعراف» به دست می‌آید که عقل و اندیشه‌ورزی ویژه انسان است؛ زیرا این آیه انسان بی‌توجه به این موهبت را بدتر از چارپایان می‌شمارد، و از اینجا به دست می‌آید که چارپایان از موهبت عقل بی‌بهره‌اند.

طبق آیات قرآن، انسان در ابتدای خلقتش از هرگونه علم و دانشی محروم بوده و سپس به فضل الهی ابزارهای حسی و عقلی را برای درک حقایق دریافت کرده است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْبَاصِرَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸). صدر آیه داشتن هر نوع علمی را در دوران ابتدایی خلقت از انسان نفی می‌کند و در ادامه به مبادی این علم که خدای تعالی به انسان انعام کرده است، اشاره می‌کند.

مبدأ تمام تصورات انسان حواس ظاهری اوست که عمده آنها حس باصره و حس سامعه و مبدأ تصدیق و فکر قلب است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۳۱۲).

منظور از علمی که در آیه مذکور از انسان‌ها نفی شده شناخت آگاهانه‌ای است که برای ما انسان‌های عادی به تدریج به واسطه ابزارهای حسی، نیروی عقل و توجه به درون تحقق می‌یابد و در ابتدای خلقت فاقد آن هستیم. علم - اعم از حصولی و حضوری - در انسان‌های عادی در آغاز آفرینش جز به شکل بالقوه و ناآگاهانه وجود ندارد و به تدریج در سنین و فصول گوناگون زندگی و تحت شرایط مناسب، به فعلیت می‌رسد و شکوفا می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ج ۱، ص ۲۳۶).

هرچند انسان و حیوان در قوای ادراکی حسی کم و بیش شباهت‌هایی دارند و حتی ممکن است برخی از حیوانات از قوای حسی قوی‌تری بهره‌مند باشند، اما قوه عاقله که با تجزیه و ترکیب داده‌های حسی به دست می‌آید، مخصوص انسان است. بدین‌روی - چنان‌که گذشت - آیاتی از قرآن افرادی را که صرفاً براساس غریزه‌شان عمل می‌کنند و از قوه اندیشه خود استفاده‌ای نمی‌برند، در ردیف چارپایان قرار داده است (اعراف: ۱۷۹).

آیات یادشده بر استفاده درست از ادراکات انسانی تکیه می‌کند و بهره‌نگرفتن از این قوای ممتاز خدادادی را با فقدان انسانیت همراه و همسو می‌داند. این‌گونه آیات این حقیقت را به بشر گوشزد می‌کنند که نیندیشیدن و استفاده ناصحیح از نعمت بزرگی، همچون اندیشه‌ورزی که انسان را از حیوان متمایز می‌کند، آدمی را تا مقام پست حیوانی تنزل می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۶).

ب. ترجیح‌گرایش‌های متعالی

از ویژگی‌های انسان، برخورداری از دو دسته‌گرایش‌های پست و متعالی است. گاهی گرایش‌های پست و متعالی با یکدیگر تراحم پیدا می‌کنند؛ به این معنا که انسان خود را در برزخ پیروی از یکی از این دو می‌بیند: تأمین هریک از دو گرایش برای انسان لذت‌آفرین است؛ اما این لذت‌ها به حسب مرتبه و پایداری، یکی نیستند. حیوانات صرفاً تابع غرایز و کشش‌های پست و حیوانی‌اند؛ اما نفس انسان این توانایی را دارد که در پرتو نور عقل، به سنجش میان این گرایش‌ها بپردازد و برای رسیدن به لذتی برتر و پایدارتر و ارجمندتر، از گرایش‌های پست و ناپایدار حیوانی صرف‌نظر و یا تنها در چارچوبی خاص آنها را تأمین کند.

او همچنین می‌تواند با بهره‌گیری از شیوه‌هایی همچون موعظه، تحصیل، تعلیم و تربیت، به تعدیل یا تقویت یا تضعیف خواسته‌ها و امیال خود بپردازد، درحالی‌که حیوانات از تمام این مواهب محرومند. حیوان محکوم امیال خویش است و از خود اراده‌ای جز تن سپردن به گرایش‌های غریزی ندارد.

قرآن حکیم کافران را که با وجود برخوردارگی از نور عقل، عنان اختیار خود را به غرایز حیوانی می‌سپارند، این‌گونه توصیف می‌کند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْإِنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ» (محمد: ۱۲) آنها با برخوردارگی از نعمتی منحصربه‌فرد که هرگز در اختیار حیوانات نیست، همانند حیوانات، بدون برخوردارگی از لذات

معنوی و الهی زندگی می‌کنند. روشن است که چنین موجوداتی با این درجه از حرمان، از چارپایان گمراه‌تر و فرومایه‌ترند: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (بقره: ۱۷۹) (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۰).

ج. قدرت بیان

از دیگر وجوه تمایز انسان که متفرع بر قوه عقل اوست، توانایی تکلم و نوشتن است که ریشه در خلقت اعجاب‌آور انسان نسبت به سایر مخلوقات دارد. آدمی با الهام الهی و با تکیه بر ایجاد اصوات و ترکیب حروف با یکدیگر، علائمی را که بر مفهومی از مفاهیم ذهنی و فکری دلالت دارد، تولید می‌کند تا مقصودش را به گونه‌ای خاص که تنها راه درکش نیروی فکر آدمی است، به دیگران منتقل نماید. این همان نعمتی است که خداوند انسان را در آیاتی از سوره «الرحمن» مرهون خود ساخته است (الرحمن: ۳ و ۴). خداوند به وسیله این نعمت و نیز ایجاد تنوع در زبان‌ها و لهجه‌ها در میان امت‌ها و قبایل گوناگون (روم: ۲۲) باب فهمیدن و فهماندن را به سوی انسان‌ها گشوده و اساس زندگی اجتماعی انسان را پایه‌گذاری کرده است، و اگر این موهبت الهی نبود فرقی میان او و حیوان بی‌زبان نبود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۹۵).

دیرزمانی است که نعمت «نطق» کانون توجه انسان‌ها بوده و گویا به همین مناسبت، برخی اندیشمندان «نطق» را نشانه خاص و فصل ممیز انسان قرار داده و آن را مساوی عاقل دانسته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۳، ص ۳۲۴).

البته طبق یک تحلیل، سخن گفتن پدیده‌ای اجتماعی است که در اثر نیاز انسان به تبادل اطلاعات به وجود آمده، اما اصل استعداد و قدرت بر سخن گفتن امری خدادادی است که به لطف الهی، در آفرینش انسان نهاده شده است (همان، ص ۳۲۳).

هرچند حیوانات نیز برای خود گفتار و منطقی دارند که برای برخی اولیای الهی قابل فهم است و نمونه‌هایی از آن در قرآن درباره حضرت سلیمان و داود علیهم‌السلام بیان شده (ر.ک: نمل: ۱۶-۱۹ و ۲۲-۲۸)، اما قطعاً بیان انسان متفاوت از حیوانات است. انسان، هم به لحاظ تنوع گفتاری و هم به لحاظ قدرت تحلیل و انتقال مفاهیم دقیق و پیچیده، از حیوانات بسیار برتر است. چون فعالیت‌های حیوانات غریزی است، ارتباط آنها نیز با خودشان و موجودات دیگر، مانند انسان‌ها در حد همان نیازهای غریزی ساده و ابتدایی است؛ اما نطق انسان به تبع برخورداری از استعدادهای شگرف، نیازهای متنوع و قدرت اندیشه، بسیار پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر از حیوانات است. این گونه تنوع گفتاری و انتقال مفاهیم دقیق و پیچیده اختصاص به انسان دارد و در حیوانات - تا جایی که اطلاع داریم - یافت نمی‌شود.

د. توان فناوری

منظور از «توان فناوری» یا «قدرت تکنیکی» آن است که انسان می‌تواند با ساخت و استفاده از ابزار صنعتی و شناخت قوانین حاکم بر طبیعت، به کمک ابزارهای صنعتی در بخش دیگری از طبیعت تصرف کند. برخورداری از قدرت فناوری را می‌توان از ویژگی‌های انسان برشمرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۴۰۵-۴۰۹).

آدمی با استفاده از عقل و به‌کارگیری بخشی از طبیعت، در بخشی دیگر دست به تصرفاتی در طبیعت می‌زند و ابزارهایی را برای رفاه و نیل به مقاصد علمی و کاربردی می‌سازد. این ابزارها به مرور زمان با پیچیده‌تر شدن نیازها و انباشت علوم و تجربه بشری تکامل یافته و پیچیده‌تر شده است.

انسان در برهه‌ای از زمان با نیاز به مسافرت و حمل بار روی آب، با کشف قوانین طبیعت و استفاده از موادی مانند چوب و فولاد، به لطف استعدادهای خدادادی‌اش دست به ساخت کشتی زد. خداوند در برخی آیات قرآن حرکت کشتی‌ها در دریا را - که بخشی از آن حاصل قدرت خدادادی انسان بر ابزارسازی انسان است - از آیات و نشانه‌های خود برشمرده است (شوری: ۳۲ و ۳۳). در برهه‌ای از زمان نیز انسان برای مسافرت در زمین یا هوا دست به ساخت ابزارهای دیگر زده است. این مصنوعات در طول زمان با توجه به نیازهای پیچیده و متنوع بشر و افزایش تجربه‌های او تکامل یافته و پیشرفتی شگرف کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۴۰۹-۴۰۵). در هیچ‌یک از اختراعات و ابداعات بشری نباید قدرت عقلانی و تعلیم‌پذیری و تجربه‌آموزی انسان را که با استفاده از آن می‌تواند به‌تبع نیازهای متنوع و پیچیده‌اش دست به ارتقای ابزارهای مورد استفاده‌اش بزند، نادیده گرفت.

در آیه ۷۰ سوره «اسراء» می‌خوانیم: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ خَلَقْنَا لَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ...». خداوند در این آیه به یکی از وجوه کرامت انسان، یعنی جابه‌جایی سریع و آسان او در دریا و خشکی اشاره کرده است. این آیه می‌تواند بیانگر نمونه‌ای از قدرت خدادادی انسان در فناوری برای ساخت ابزارهایی به منظور حرکت در دریا و خشکی باشد. جمله «... وَ خَلَقْنَا لَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...» و جملات پس از آن می‌تواند تفسیر تکریم الهی درباره انسان باشد که در این صورت، حاکی از اختصاص این ویژگی (قدرت فناوری) به اوست که سبب برتری او بر سایر جانداران از جمله حیوانات شده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۳۶۳-۳۶۴).

قدرت فناوری انسان حاصل استفاده از قدرت عقل در امکاناتی است که در زمین برای انسان مهیا شده که گاهی از آن در قرآن به «تسخیر آسمان‌ها و زمین برای انسان» تعبیر شده است (برای نمونه، رک: ابراهیم: ۳۲-۳۳). چون قوه عقل - چنان که گذشت - به گواهی آیات قرآن، اختصاص به انسان دارد، قدرت فناوری در انسان نیز که حاصل استفاده از نیروی عقل در تصرف در طبیعت است، از ویژگی‌ها انسان به‌شمار می‌رود.

هرچند نمونه‌هایی از ابزارسازی در بعضی حیوانات نیز مشاهده می‌شود، اما توان ابزارسازی حیوانات به‌هیچ‌وجه با استعداد شگرف انسان در ابزارسازی قابل مقایسه نیست. توان ابزاری در حیوانات، غریزی، بسیار ساده، ابتدایی و غیرقابل ارتقا است؛ اما توانایی انسان در ابزارسازی، گسترده و رو به تکامل است. نمونه‌های فراوان آن در تاریخ اقوام گذشته و تمدن کنونی بشر معلوم است. برخی سازه‌های به‌جامانده از تمدن‌های کهن، نشان از استعداد بالای بشر در ابزارسازی و استفاده از ابزار از گذشته دور دارد. ساخت سازه‌هایی مانند اهرام سه‌گانه مصر با وسایل نسبتاً ابتدایی، هنوز از معماهای بشر است. قرآن کریم به این استعدادهای اشاره کرده است: «وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهْوِهَا قُصُورًا وَ تَنْتَحِنُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ» (اعراف: ۷۴).

امروزه نیز با پیشرفت علوم، ابزارهای مورد استفاده بشر برای خانه‌سازی بسیار تغییر کرده است. سازه‌های امروزی بسیار پیشرفته و مجلل‌ترند. این پیشرفت‌ها، هم مقیاسی وسیع‌تر و هم شکل و ظاهری مدرن‌تر دارند. توانمندی‌های پیشرفته ابزارسازی بشر حاکی از آن است که توان ابزارسازی بشر در یک سطح توقف نکرده است، به‌خلاف حیوانات که تنها مجهز به غریزه‌اند و از تعقل و تفکر بی‌بهره (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۵، ص ۴۷۷-۴۷۹).

هـ. قدرت اجتماعی

انسان قدرت‌های دیگری نیز دارد که می‌توان آنها را از امتیازات او بر سایر حیوانات شمرد و - دست‌کم - در حد و اندازه انسان در حیوانات یافت نمی‌شود. از جمله این قدرت‌ها «قدرت اجتماعی» است. این قدرت با بهره‌گیری از اوضاع اجتماعی و مایه‌های روانی در انسان حاصل می‌گردد. انسان با این قدرت از توان انسان‌های دیگر استفاده می‌کند و دیگران را برای رسیدن به مقاصد خود به کار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۴۰۶).

انسان‌ها با توانایی‌های ذهنی و بدنی متفاوت آفریده شده‌اند؛ برخی قدرت بدنی بیشتر، برخی هوش بیشتر، و برخی تدبیر بیشتر دارند و این مقتضای حکمت الهی است و تفاوت‌ها موجب می‌شود که به هم محتاج یا مشتاق گردند و در نتیجه زندگی اجتماعی با ارتباط‌ها و همبستگی‌های گوناگون به وجود آید. از جمله ارتباط‌های میان انسان‌ها این است که انسان‌هایی را برای رسیدن به مقاصد خود به کار بگیرند. این شاید اصیل‌ترین نکته جامعه‌شناسانه است که قرآن بدان اشاره می‌کند؛ یعنی سر‌پیدایش جامعه و استفاده از توانایی‌های دیگران همین است که انسان‌ها به یکدیگر نیاز دارند.

تصرف انسان در موجودات دیگر و به استخدام گرفتن آنها از نظر عقل، کار درستی است؛ زیرا هدف آفرینش انسان که همان تکامل اختیاری است و اختصاص به انسان دارد، از این راه بهتر تأمین می‌شود و خداوند چون اراده کرده است که انسان‌ها به کمال برسند، به آنها حق می‌دهد که در حیوانات، نباتات و دیگر موجودات تصرف کنند و حتی به او حق می‌دهد که از بعضی انسان‌ها به طور صحیحی استفاده کند. از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» (زخرف: ۳۳)؛ یعنی برخی از آنان را از حیث درجه بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را به خدمت بگیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۴۱۰).

تفاوت استعدادها در انسان و برخورداری او از قدرت اجتماعی که منجر به استخدام دیگران برای اهداف خود است، زمینه‌ساز و وسیله آزمایش انسان‌ها، اعم از ضعفا و زبردستان یا اقویا و زبردستان خواهد بود. آزمایش که یکی از مهم‌ترین سنت‌های الهی درباره انسان‌هاست، از رهگذر تفاوت استعدادها و اوضاع و احوال معیشتی و اقتصادی مردم ممکن می‌شود: «وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَلْبُؤْكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (انعام: ۱۶۶)؛ [خدای متعالی] برخی از شما را از حیث درجه، بالای برخی دیگر قرار داده است تا درباره آنچه به شما عطا کرده، آزمایشتان کند.

بنابراین برخورداری بشر از قدرت اجتماعی، زمینه‌ساز تکامل اختیاری انسان در بستر اجتماع است. این نوع تکامل اختصاص به انسان‌ها دارد و فلسفه چنین استعدادی در حیوانات یافت نمی‌شود.

و. خلاقیت و استعداد هنری

از ویژگی‌های انسان که اصلاً در حیوانات وجود ندارد یا از نظر کیفیت خیلی تفاوت دارد، «خلاقیت و ابتکار» است، چه در زمینه‌های علمی و چه در زمینه‌های هنری. این ویژگی‌ها در حیوانات، یا دیده نمی‌شود یا اگر هم دیده شود بسیار ضعیف است. شاهد هم اینکه زندگی حیوانات در طول تاریخ ده‌ها قرن، یکنواخت بوده و تفاوت چندانی نداشته است؛ مثلاً، زندگی زنبور عسل تا بوده همین‌طور بوده است. زندگی دیگر حیوانات هم در طول تاریخ، چندان تفاوتی با امروزشان نداشته است. اما انسان بسیار تحول‌گراست. در طول تاریخ بشر، در زندگی او تحولات فراوانی انجام گرفته که حاصل اندیشه خلاق و بعد انسانی اوست، و بیشتر آن به قوه عقلی انسان و بُعد شناختی او برمی‌گردد. آثار هنری، شعرها، داستان‌های عشقی و امثال آنها از همین بُعد ریشه گرفته است.

بخشی از خلاقیت انسان افزون بر بهره‌برداری از قوه عقل - که به گواهی آیات قرآن به انسان اختصاص دارد - مرهون بُعد احساسی و عاطفی انسان است. آثار هنری، شعرها، داستان‌های عشقی و امثال آنها از همین بُعد ریشه گرفته است که از حیوانات چنین آثاری را سراغ نداریم. در آنها اگر نوعی عواطف هم هست هیچ‌گاه منشأ چنین تحولات و آثاری نمی‌شود. جانورشناسان هیچ حیوانی را نشان نداده‌اند که چنین خلاقیت‌هایی را از خود نشان دهد یا - دست کم - وجود چنین خلاقیت‌هایی در آنها ثابت نشده است، به‌خلاف انسان‌ها که با بهره‌گیری از نیروی عقل در کنار عواطف و احساسات خود، هر روز در کار آفرینشی تازه‌اند؛ دیوان‌های شِعرا و سایر آثار فاخر هنری نشانه‌هایی از تحول، تکامل و ترقی در بُعد عاطفی و احساسی انسان است. اینها جزو امتیازات و ویژگی‌های انسان است و از مختصات بعد روحی انسان به‌شمار می‌رود که در اشخاصی که روحی لطیف‌تر دارند، برجسته‌تر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۶۰-۳۶۱).

ز. قدرت متافیزیکی

از دیگر قدرت‌های انسان که از همه قدرت‌های دیگر متمایز است، قدرت متافیزیکی در انسان است که از روح انسانی که عنصری غیرمادی و ماورایی است و در مرحله‌ای خاص از آفرینش انسان در جسم او حلول یافته، نشئت می‌گیرد. این قدرت فراطبیعی دو نوع است: نفسانی و الهی.

«قدرت نفسانی» نیرویی است که بر اثر قدرت روح در آدمی پدید می‌آید؛ مثل مرتاضان که با انجام اعمالی با تحت فشار گذاشتن تن، روح را تقویت می‌کنند و تصرفاتی برخلاف جریان عادی، در طبیعت انجام می‌دهند.

«قدرت الهی» نیرویی است که انسان‌های خودساخته توانایی بروز آن را دارند؛ همانند اعجاز انبیا و اولیای الهی که آیات در این زمینه را به‌حسب مقتضا، می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. عوامل غیرطبیعی الهی که به طبیعت تعلق می‌گیرد؛ مثل تصرف حضرت موسی علیه السلام در عصا که از ده‌ها می‌شد، یا دمیدن حضرت عیسی علیه السلام در گل که موجب پیدایش پرنده‌ای زنده می‌شد.

۲. عوامل غیرطبیعی الهی که به جانداران تعلق می‌گیرد؛ مثل تصرفات حضرت سلیمان علیه السلام در حیوانات؛

۳. عوامل غیرطبیعی الهی که به جن و شیطان تعلق می‌گیرد؛ مثل تصرفات حضرت سلیمان علیه السلام؛

۴. عوامل غیرطبیعی الهی که به انسان تعلق می‌گیرد؛ مثل آنکه حضرت عیسی علیه السلام مرده را زنده می‌کرد. آیات متعددی در این باره در قرآن وجود دارد که مجال طرح آنها نیست. روشن است که حیوانات از چنین قدرت ماورایی بی‌بهره‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۴۰۶-۴۰۷).

ح. شایستگی جانشینی خداوند

خداوند در آیه سی‌ام سوره «بقره» از قرار خلافت برای حضرت آدم علیه السلام خبر داده است. مراد از «خلافت» در این آیه، جانشینی خداست، نه جایگزینی انسان‌های قبلی؛ زیرا:

اولاً، همین که خدا به فرشتگان می‌فرماید: من خلیفه قرار خواهم داد، بی‌آنکه بگوید خلیفه از طرف چه کسی یا چه کسانی، ظهور در جانشینی خدا دارد، نه جایگزینی دیگران.

ثانیاً، اینکه فرشتگان صلاحیت آدم برای خلافت را به علت خونریزی و فسادانگیزی زیرسؤال برده‌اند و خود را اهل تسبیح و تقدیس معرفی کرده‌اند، نشان می‌دهد که از نظر ایشان نیز مسئله جانشینی خدا مطرح بوده است؛ زیرا عدم تناسب خونریزی و فسادانگیزی با خلافت و تناسب تسبیح و تقدیس با آن، زمانی موجه است که موضوع جانشینی خدا در بین باشد.

ثالثاً، تعلیم تمام اسما به حضرت آدم علیه السلام و عرضه اسما به فرشتگان از سوی خداوند در آیه ۳۱ سوره «بقره» «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...» برای افتناع فرشتگان در موضوع خلافت حضرت آدم علیه السلام نیز حاکی از مطرح بودن موضوع جانشینی خداست؛ زیرا ظرفیت دریافت علم الاسماء - حقیقت آن هرچه باشد - با جانشینی خدا تناسب دارد، نه جایگزینی انسان‌های دیگر (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۳۵۷-۳۵۸).

طبق آیات ۳۰-۳۳ سوره «بقره»، انسان به سبب ویژگی‌هایی که شاید بیش از همه متأثر از روح الهی و به تبع آن ظرفیت بالای علمی باشد، می‌تواند خلیفه خدا و مظهر جامع اسما و صفات الهی شود. نیل به چنین مقامی، حتی برای فرشتگان نیز میسر نبوده است، چه رسد به موجوداتی مانند جنیان و حیوانات؛ زیرا فرشتگان طبق آیه ۳۱ سوره «بقره»، هنگامی که خداوند متعال آن اسما را به ایشان عرضه داشت - برخلاف حضرت آدم علیه السلام - از بازنمایی آن اسما بازماندند و اظهار داشتند: «... سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره: ۳۲) (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۱۳۹-۱۴۱).

اما درباره اینکه آیا جانشینی خداوند متعال مختص حضرت آدم علیه السلام است یا دیگر انسان‌ها نیز با او در این امر مشارکت دارند، به اجمال باید گفت: آیه دلالتی بر انحصار این مقام به او ندارد و شاید بتوان از جمله «أَتَجَلَّ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ...» (بقره: ۳۰) به دست آورد که از نظر فرشتگان خلافت منحصر به وی نبوده است؛ زیرا طرح فساد و افساد درباره او که انسانی معصوم بود، جایی نداشت و بهتر بود پاسخ داده شود: آدم افساد و خونریزی نمی‌کند.

اما اینکه همه انسان‌ها این مقام را داشته باشند، گمان نمی‌رود کسی که با میانی اسلامی آشنا باشد چنین سخنی بگوید. مقام خلافتی که حتی فرشتگان لایق احراز آن نبودند، چگونه ممکن است به انسان‌های پلید و شرور برسد؟ تنها کسانی همچون انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام می‌توانند چنین مقامی داشته باشند. بنابراین مقام خلافت به حضرت آدم علیه‌السلام و برخی انسان‌ها از نسل او اختصاص دارد و دیگر موجودات - از جمله حیوانات - بکلی از آن بی‌بهره‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ص ۳۵۸-۳۵۹).

ط. استعداد قرب الهی

یکی از تفاوت‌های آشکار انسان با سایر جانداران از دیدگاه قرآن، تفاوت در استعداد نیل به کمال است. هدف آفرینش انسان تکامل اختیاری اوست، و تکامل اختیاری انسان از دیدگاه قرآن و اسلام، تقرب به خدای متعال است که سعادت معنوی و ابدی او در گرو آن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ج ۳ ص ۴۱۰). البته واژه «کمال» و مشتقات آن در قرآن برای اشاره به کمال و سعادت انسان نیامده، اما واژه‌های «فوز» و «فلاح» و مشتقات آنها حاکی از این مفهوم در قرآن هستند؛ زیرا همین واژه‌ها به‌مثابه هدف از عبادات و اطاعت اوامر الهی معرفی شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۱، ص ۳۰).

تمام انسان‌ها فطرت کمال‌خواهی و استعداد رسیدن به چنین کمالاتی را دارند و اساساً ارسال پیامبران و حجج الهی و نزول کتب آسمانی برای پرورش چنین استعدادی صورت گرفته است. اگر چنین استعدادی در انسان نبود، بعثت و نزول کتب آسمانی بی‌بهره بود. اما حیوانات از چنین استعدادی بی‌بهره‌اند؛ زیرا مانند انسان‌ها و جنیان مکلف به تکالیف الهی نیستند و تا آنجا که از آیات قرآن به‌دست می‌آید، پیامبران الهی برای تربیت دینی و اخلاقی ایشان مبعوث نشده‌اند یا - دست‌کم - دلیل روشنی از آیات قرآن بر آن نداریم. کتب الهی نیز تربیت دینی و اخلاقی آنها را هدف خود قرار نداده‌اند.

حاصل آنکه انسان طرفه معجونی از شناخت‌ها، گرایش‌ها و استعداد‌های گوناگون است که اگر از مجموعه آنها استفاده کند به مقامی که متعلق به انسان و شایسته اوست، می‌رسد. ویژگی انسان این است که جامع همه این استعدادهاست و آنچه او را به‌عنوان «انسان» از سایر موجودات، به‌ویژه حیوانات متمایز کرده همین ویژگی‌هاست که منشأ اصلی آن حقیقتی به نام «روح انسانی» است که در مرحله‌ای از خلقت انسان به او عطا شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ ب، ص ۱۳۸-۱۴۰).

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین تفاوت‌های انسان و حیوان در قرآن عبارت است از:

۱. قرآن درباره چگونگی پدید آمدن حیوانات سخنی ندارد؛ اما به‌روشنی دلالت بر آفرینش مستقل و مستقیم نخستین انسان از خاک دارد. حتی اگر نظریه «تکامل» را درباره کیفیت پیدایش حیوانات بپذیریم، این نظریه درباره

پیدایش انسان پذیرفتنی نیست؛ زیرا این نظریه از اساس در حد یک فرضیه است و نمی‌تواند با ظهور روشن آیات قرآن درباره چگونگی پیدایش نخستین انسان معارضه کند. بنابراین طبق این فرض نیز باید آفرینش نخستین انسان را از پیدایش نخستین حیوانات متفاوت بدانیم.

۲. آفرینش انسان‌ها مرحله‌ای متمایز از سایر جانداران داشته است. در این مرحله، حقیقتی متعالی به نام «روح» در جسم انسان حلول پیدا کرده که حاصل آن برخورداری انسان از حیاتی متفاوت از حیات حیوانی است. منشأ اصلی سایر تمایزات انسان از حیوانات و سایر موجودات نیز همین روح انسانی است.

۳. انسان در بعد روحی خود از خداوند، بینش‌ها، گرایش‌ها و توانش‌های فطری را دریافت کرده است. آدمی به‌گونه‌ای آفریده شده که نوعی شناخت و گرایش نسبت به خداوند متعال دارد که آموختنی نیست؛ اما قابل ارتقا و انحطاط است.

۴. از مهم‌ترین وجوه تمایز انسان، برخورداری از قوه عقل و نیروی اندیشه است که با آن حقایق اشیا و اسرار نهان در طبیعت را کشف می‌نماید و به‌وسیله آن حق را از باطل و خوبی را از بدی و مضر را از غیر مضر تشخیص می‌دهد.

۵. انسان برخلاف حیوانات، این توانایی را دارد که در تراحم میان گرایش‌های پست و متعالی، گرایش‌های متعالی را ترجیح دهد و براساس آن اقدام کند.

۶. از دیگر وجوه تمایز انسان که فرع بر قوه عقل است، توانایی سخن‌گفتن و نوشتن است. آدمی با الهام فطری و با تکیه بر شکل ویژه دهان، زبان و حنجره‌اش از یک‌سو، و توانایی تحلیل و پردازش اطلاعات از سوی دیگر قدرتی ویژه بر تبادل مقاصدش با دیگران یافته است که با تبادل پیام در حیوانات تفاوتی اساسی دارد.

۷. آدمی با استفاده از عقل و به‌کارگیری بخشی از طبیعت در بخشی دیگر، دست به تصرفاتی در طبیعت می‌زند و ابزارهایی را برای رفاه و نیل به مقاصد علمی و کاربردی می‌سازد. قدرت ابزارسازی بشر که به مرور زمان با تنوع نیازها و انباشت تجربه بشری تکامل یافته و پیچیده‌تر شده، با توان ابزارسازی ساده و ابتدایی حیوانات قابل مقایسه نیست.

۸. از تفاوت‌های دیگر انسان و حیوان، برخورداری از قدرت اجتماعی است. انسان با این قدرت می‌تواند به‌طور گسترده، از توان انسان‌های دیگر استفاده کند و دیگران را برای رسیدن به مقاصد خود به‌کار گیرد.

۹. از امتیازات بارز انسان، برخورداری از قدرت خلاقیت و استعداد هنری است. چنین استعدادی یا اصلاً در حیوانات نیست یا از نظر کیفیت بسیار تفاوت دارد. استعدادهای هنری انسان به قوه عقل و ابعاد شناختی، احساسی و عاطفی او مرتبط است.

۱۰. از دیگر قدرت‌های انسان که از همه قدرت‌های دیگر متمایز است، قدرت متافیزیکی اوست که از روح انسانی که عنصری غیرمادی و ماورایی است و در مرحله‌ای خاص از آفرینش انسان در جسم او حلول یافته، سرچشمه می‌گیرد.

۱۱. انسان به سبب برخورداری از ظرفیت بالای علمی که در قرآن از آن به قابلیت «تعلیم اسما» یاد شده، نسبت به سایر جانداران، اعم از گیاهان، حیوانات و حتی جنیان و فرشتگان تفاوتی اساسی یافته و امتیازی منحصر به فرد پیدا کرده و به واسطه همین ظرفیت، شایسته جانشینی خداوند متعال شده است.

۱۲. یکی از تفاوت‌های آشکار انسان با سایر جاندارانی که می‌شناسیم، تفاوت در استعداد قرب الهی است. ارسال پیامبران و حجج الهی و نزول کتب آسمانی برای پرورش همین استعداد صورت گرفته است.

۱۳. انسان طرفه معجونی از استعدادهای گوناگون است که اگر از مجموعه آنها استفاده کند به مقامی که متعلق به انسان و شایسته اوست، می‌رسد. ویژگی انسان این است که جامع همه این استعدادهاست و آنچه او را به عنوان «انسان» از سایر موجودات، به‌ویژه حیوانات ممتاز کرده همین ویژگی‌هاست.



منابع

- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابوترابی، احمد، ۱۳۹۷، *اصول و مبانی امور فطری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- آریان، حمید و همکاران، ۱۳۹۵، *آفرینش انسان در قرآن: با نگاهی انتقادی به نظریه‌های دیگر و نقد برداشت‌های تفسیری*، قم، مرتضی.
- داو کینز، ریچارد، ۱۳۹۲، *جادوی طبیعت*، ترجمه آزاد و تدوین محمدحسین حدادمنش و پدرام رحیمی، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الالفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیه.
- رجبی، محمود، ۱۳۹۴، *انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- سلیمی زارع، مصطفی و کاظم قاضی‌زاده، ۱۳۸۶، «کرامت انسانی در پرتو قرآن و روایات»، *بیانات*، ش ۵۳، ص ۹۸۶۸.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مشایخی، محمدمهدی و حمید آریان، ۱۳۹۸، «کرامت ذاتی انسان در قرآن؛ مؤلفه‌ها و لوازم وجودی»، *قرآن‌شناخت*، سال دوازدهم، ش ۲، ص ۳۷-۵۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، «سلسله درس‌ها درباره معرفت دینی، قسمت دوم»، *مصباح*، ش ۲۱، ص ۵-۱۶.
- _____، ۱۳۸۶، *سفر به سرزمین هزار آیین*، تدوین و نگارش اصغر عرفان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۹، *خداشناسی*، تحقیق و بازنگاری امیررضا اشرفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۱، *بند جاوید*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۳، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، تدوین محمدمهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۴الف، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۴ب، *پیش نیازهای مدیریت اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۸الف، *معارف قرآن ۳ (انسان‌شناسی)*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۸ب، *در جستجوی عرفان اسلامی*، تحقیق و نگارش محمدمهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- موریس، دزموند، ۱۳۵۶، *میمون برهنه*، ترجمه مهدی تجلی‌پور، چ دوم، تهران، نقش جهان.